



۲۰۱۹/۰۵/۲۶



م. اسحاق نگارگر

و این هم نمونه ای از اخوتِ اسلامی:



وقتی شهری آتش بگیرد مردم ناگزیر به هر سو پناه می برند. مهاجرت جرم نیست اما برخورد غیر انسانی با مهاجران دلشکسته بدون گفت و گو جرم است.

یکی از دوستان کِلپ خبری از رادیوی صدای امریکا را برای من فرستاده است که مقامات ایرانی به مغازه داران و فروشندگان و ترانسپورت محلی دستور داده اند که به اصطلاح ایرانیان برای «مهاجرین غیر مجاز» چیزی نفروشند و آنان را در سرویس ها و دیگر وسایل گشت و گذار عامه اجازه سوار شدن ندهند و یا به تعبیر بسیار صاف و ساده افغان ها را ستم گش بنمایند صرف بدین دلیل که اسناد قانونی ندارند و دولت ایران هم این اسناد را به هیچ قیمت به آنان نمیدهد.

گناه اینان چیست؟

فقط همین اینکه از چکک گریخته اند اما به زیر ناوه نشسته اند. یاد می آید که وقتی انقلاب اسلامی به وقوع پیوست برخی از افغان ها با بسیار خوشبینی می پنداشتند که رهبران ایران برادران سکه و سبیره ایشان استند ولی من که هرگونه انقلاب را نوعی تعصب اعتقادی می پنداشتم فکر می کردم که ایرانی ها تنها برای همان افغان ها روی خوش نشان می دادند که از هویت و عنعنات افغانی خود دست به سر شده و ایرانی تر از ایرانی شده باشند. هنگامی که در بخش فارسی بی. بی. سی. که قلمرو ایرانی ها بود من بر اصالت زبان دری افغان ها پا فشاری می کردم و پوست کنده به ایشان می گفتم:

وقتی ما در افغانستان می گوئیم «یک و نیم میلیون» معنایش این می شود که «یک و «نیم» میلیون اما وقتی شما می گوئید: یک میلیون و نیم معنایش می شود: یک میلیون صحیح یک بر دو این شیوه بکار بُرد مقصود شما را افاده نمی کند اما شما اصرار دارید غلطی های خود را بر ما تحمیل کنید یا وقتی به طور مثال من از به کار بُرد لغت «تنش» سرباز میزدم که این حاصل مصدر تنیدن یعنی همان کاری است که عنکیوت می کند و بنا بر این نمی تواند به معنای تنشج از آن کار گرفته شود و یا به طور مثال نخست وزیر ترجمه نادرست "پرایم منستر" انگلیسی است زیرا که پرایم در انگلیسی به معنای نخست نیست. در انگلیسی پرایم یوگرت نیز دارند و پرایم به معنای اساسی است ولی چون در زبان دری وزیر دوم وجود ندارد بلکه پرایم وزیر بنیادی یا اساسی است که بدون او هیچ وزیر دیگر وجود پیدا نمی کند پس پرایم منستر وزیر اساسی است که اگر نباشد دیگر وزیران هم وجود پیدا نمی کند و به همین ترتیب

اگر پرایمیری ایجوکیشن نباشد دیگر سیکندری ایجوکیشن هم به وجود آمده نمی تواند و یا عموماً ساخته های فرهنگستان ایران را به باد استهزاء می گرفتم (در این مورد خوانندگان اگر بخواهند می توانند به مقاله من زیر عنوان (فریادی از دیار خون و خاکستر در مجله آئینه افغانستان مراجعه کنند.) وقتی دوستان ایرانی در بی بی سی به من اظهار لطف می کردند و می گفتند ما با شما یک مردم استیم و یک زبان داریم من پاسخ میدادم راست میگویید همه ایرانی ها افغان استند آشکارا می دیدم که از شنیدن کلمه افغان انزجار نشان میدادند. بدبختانه برخی از ایرانی ها پیش از اینکه مسلمان باشند اول شیعه استند و بعد مسلمان و هرگز فکر نمی کنند که پیش از جنگ جمل و صفین شیعه و سنی هیچ کدام وجود نداشت و "جامی" بسیار زیبا میگوید که:

زهفتاد و دو ملت کرد جامی رو به عشق تو

بلی عاشق ندارد مذهبی جز ترک مذهب ها

خوشبختانه اکثریت برادران افغان که در ایران مهاجر شده اند شیعه مذهب و هزاره استند ولی ایرانی ها همان ها را هم تحقیر کنان بربری می خوانند و تا که بخواهی غرور ملی شان را پامال می کنند. ایران چه گونه می خواهد ادعای اخوت اسلامی کند مگر اینکه همه مسلمانان را وادارد که مذهب شیعیان دوازده امامی را به عنوان یگانه مذهب دنیای اسلام بپذیرند؟ حالا اگر افغان مسلمان در ایران از هیچ گونه حقوق انسانی برخوردار نیست و ایران می خواهد افغان را از مرض و گرسنگی بگذرد چه گونه می تواند در خانواده ملت های جهان خود را پشتیبان حقوق بشر و انمود کند؟ میگویند اگر دل بسوزد از چشم کور هم آب میرود.

اگر دل ایران بر حالت زار افغان می سوخت چاره اش بسیار آسان بود. برای افغان ها در یک نقطه معین کمپ درست میکرد و دولت خود می توانست مواد مورد ضرورت افغان ها را در کمپ ها برساند و برای دوکانداران افغان در کمپ ها بدهد تا با یک مفاد اندک برای افغان های خود بفروشند. من برای هیچ انسان زبونی و شکستگی را نمی خواهم اما اگر روزی پیش آمد که آئینه غرور و خودبینی ایرانی شکست و مجبور به مهاجرت به افغانستان شد من می خواهم افغان با صمیمیت تمام امکانات خود را در خدمت برادر ایرانی خود بگذارد و به او معنای اخوت اسلامی را بفهماند که آن حضرت علی مرتضی که ایرانی سنگ عشقش را به سینه می زند گرسنه می خوابید و نان خود را به محتاج میداد ولی مدعیان کاذب عشق مرتضی علی برادر مسلمان خود را محکوم به مرگ گرسنگی می کنند. آری:

گاهی به کعبه میروم و گه بسوی دیر

دیوانه ام به هر طرفم سنگ می زنند

فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر برمنگم ۲۵ می ۲۰۱۷



و این هم نمونه ای از اُخوتِ اسلامی:

i_nagargar_inham_okhoowat_islami.pdf